

سیدعلی میرفتاح این بار صحنهٔ احترام امیرحسین زارع به پرچم را نقاشی کرد

کشتی‌گیران جلوی توطئهٔ تضعیف هویت ملی را گرفتند



مریم فضائی خبرنگار گروه فرهنگ

بعد از جنگ ۱۲ روزه، نام سیدعلی میرفتاح دوباره انگار بازخوانی شد؛ نامی که با شنیدنش یاد نقاشی‌های شهدا زنده می‌شود، همان نقاشی‌هایی که به دیوارها و پیکر بی‌جان شهر روح و جان می‌بخشیدند. بعد از پیروزی‌های ایران در کشتی جهان، میرفتاح که در مطبوعات هم نامی شناخته‌شده دارد این بار نه با کلمات، جمله و ادبیات که با بوم، رنگ و نقاشی سراغ شادمانی رفت. به بهانه نقاشی جدیدش، دوبار با او تماس گرفتم. بار اول فردای روزی بود که در صفحه مجازی‌اش ویدئویی منتشر کرده بود؛ ویدئویی که نشان می‌داد سیدعلی میرفتاح روبه‌روی تابلویی نشسته و در حال تکمیل رنگ سبز پرچم ایران است. درحالی‌که صدای موسیقی زورخانه‌ای و ضرب مرشد در پس‌زمینه می‌پیچید؛ میرفتاح هم نقاشی پهلوان ایرانی را کامل می‌کرد. همان وقت با او تماس گرفتم و بعد از مطرح کردن موضوع مصاحبه احساس کردم از عجزول بودنم لیخن‌دی زد و گفـت: «اول باید نقاشی تمام شود، بعد صحبت می‌کنیم.» نمی‌دانم چرا، اما همان لحظه به دلم افتاد که این جمله از همان حرف‌هایی است که پشتش چیزی از جنس گذر عمر پنهان است. چند روز بعد، زمانی مشخص کردیم و دوباره تماس گرفتم. پیش‌تر از یکی از همکارانم شنیده بودم که خیلی اهل مصاحبه نیست. همین هم بود؛ در همان جمله‌های اول تلاش کرد مرا قانع کند همان کشش کوتاهی که برای پستش نوشته کافی است. اما درنهایت، با کمی اصرار، پذیرفت و گفت‌وگو آغاز شد.

الهام از قهرمانی کشتی

در مصاحبه قبلی‌اش با «فرهنگتان» درباره اینکه چرا از متن و کلمه به سمت رنگ و بوم رفته، صحبت کرده و گفته بود: «هر چقدر کار مطبوعات و این‌ها را انجام دادم، بس است. الان می‌خواهم حرفم را، در یک پلنفرم دیگر، در یک فرم دیگری، اما با همان حرف‌های قدیمی، به مخاطب بزنم. این‌بار با نقاشی و با همین تصویری که می‌بینید؛ و به نظرم این‌طور یک‌ذره با مخاطب خاص‌تری سروکار دارم، سوءتفاهم‌هایش کمتر است، یک‌ذره روی احساسات و عواطف بیشتر تأثیر می‌گذارد. حرف‌هایم را قبلاً زده‌ام. انگار تکرار آن‌ها دیگر فایده‌ای ندارد.» اما حالا به‌عنوان یک خبرنگار کنجکاو شده بودم تا بدانم چه شده که یک نقاش سراغ این سوژه رفته؟ میرفتاح از حس و حالش هنگام دیدن کشتی‌ها گفت: «من هم مثل همه آدم‌ها از این قهرمانی ایران در کشتی لذت بردم و افتخار کردم. ایرانی‌ها وقش سابقه ورزشی می‌بینند، به‌خصوص ورزش‌های فردی مثل کشتی، خیلی احساسات و عواطفشان درگیر می‌شود. من هم با اینکه

خیلی اهل ورزش نیستم، ولی وقتی این مسابقات را می‌دیدم، واقعاً مثل بقیه آدم‌ها احساسات و عواطفم درگیر می‌شد. طبیعتاً دوست داشتم فرد ایرانی پیروز تشک شود، طلا بگیرد و قهرمان بشویم که الحمدلله شد.»

هرچه بالا رفت پایین آمد الا پرچمت

او گذری به چندسال پیش می‌زند؛ زمانی که جریانی در تلاش بود هویت ملی و ایرانی ما را که در پرچم و سرود متجلی بود، تضعیف کند: «وقتی داشتم این فیلم‌ها را می‌دیدم، یک صحنه خیلی برام جالب بود. یادمان باشد چند سال پیش، به‌خاطر تبلیغاتی که شده بود، پرچم ایران تبدیل شده بود به چیزی که بچه‌ها یا روشن‌نمی‌شد دست بگیرند یا در فضای مجازی و رسانه‌ها علیه آن به کار برده می‌شد. این وضعیت باعث می‌شد هزینه ایران‌دوستی و احترام به وطن بالا برود، ولی خیلی زود مشخص شد که واقعی نبود؛ دروغ بود. تعداد زیادی هم نبودند، فقط صدایشان به‌خاطر فضای مجازی ضربه می‌گرفت و یک‌مشت آدم رذل و بی‌مایه این کار را می‌کردند.»

ایران و تنهایی‌اش

سوژه‌هایی که میرفتاح انتخاب می‌کند، ناب و متفاوتند؛ شاید همین ویژگی است که او را از بسیاری از نقاشان این روزها متمایز کرده است. در نقاشی‌های شهدا، تلاش داشت با نقش‌ونگارهایی که بر دیوارهای شهر می‌نشانند، یاد و خاطره شهدا را در آذهان زنده نگه دارد؛ به‌گونه‌ای که مردم با دیدن آن‌ها به یاد اعضای خانواده‌شان بیفتند و نگذارند شهدا در حد یک عدد و آمار تقلیل پیدا کنند. اما این‌بار، با کشیدن نقاشی کشتی‌گیر، می‌خواست پیامی دیگر بدهد؛ این که ایران قابل احترام است. او درباره صحنه‌ای گفت که الهام‌بخش نقاشی‌اش شد: «یکی از جاهایی که می‌توانست این توطئه را خنثی کند، میدادن ورزشی بود. اقدامی که ورزشکاران بعد از بردشان و ادای احترام به پرچم انجام می‌دهند، در همه جای دنیا اتفاق می‌افتد، ولی در کشتی، به‌خاطر فردی بودن و تنها بودن ورزشکار، این مواجهه انسان با پرچمش و مواجهه با ملیتش، معنای دیگری دارد. همه این کار را کردند. آقای زارع قبل از اینکه مری‌اش بیاید رو تشک و پرچم بگیرد، خودش داوطلبانه با یک‌دست پرچم را گرفت و با دست دیگرش احترام ادای احترام کرد. خیلی تصویر قشنگی بود. این صحنه ناخودآگاه برام تداعی شد: ایران و تنهایی‌اش.» میرفتاح که در همان پست اینستاگرامی‌اش اعلام کرده بود این نقاشی ادای احترامی است به محمدعلی اسلامی‌ندوشن، شاعر و نویسنده، دلیل این اقدام را توضیح داد: «یک کتاب خیلی خوب هم هست که مرحوم اسلامی‌ندوشن نوشته. ما قبلاً هم در باره‌اش بحث کرده بودیم که ایران

همیشه در بزنگاه‌ها تنه‌است؛ متحد استراتژیک ندارد یا وفادار به او نمی‌مانند. اما ایران، با وجود تنهایی، تاب‌آوری دارد و در طول تاریخ از گرده‌های سخت عبور کرده است. این تصویر نمادی از همان بود؛ ایران تنها اما قدرتمند، از میدان پیروز بیرون‌آمده و برای خودش احترام قائل است.» البته میرفتاح از کتاب دیگری هم یاد می‌کند: «کتاب دیگری هم داریم که استاد محترم علوم سیاسی سال‌ها پیش نوشته بود؛ «تنهایی استراتژیک ایران» که بحث سیاسی و نظامی هم دارد، ولی این تصویر نمادی بود از ایران، تنهایی و درعین‌حال عظمتش. ایران قدرتمند است، از میدان پیروز آمده و خودش به خودش احترام می‌گذارد.» این نقاش که دلش را با این کار گره‌زده، یادی از یکی از شعرهای حافظ کرد و گفت: «یک بیت درخشان از حافظ هم پایین نقاشی نوشتم: «که بندد طرف وصل از حسن شاهی/ که با خود عشق بازد جاودانه». البته این شعر در کانتنت دیگری است و مربوط به فضای دیگر، من فقط اقتباس لفظی کردم و از این تصویر الهام گرفتم.»

واقعی‌تر از هر واقعیتی

تصویر امیرحسین زارع و احترامش به پرچم، آنقدر در ذهن‌ها مانده بود که نیازی به تخیل نبود. میرفتاح با تأیید این موضوع گفت: «هیچ عنصر خیالی‌ای به نقاشی اضافه نکردم و سعی کردم همان تصویر باشد. من فقط خواستم عکس جاودانه‌تر شود. عکسی که آن عکاس محترم گرفته، خیلی هم کارش درست است. گفتم این یک نقاشی هم بشود، فردا روزی وقتی این را سرچ می‌کنند، امیدوارم بقیه هم این کار را بکنند؛ گرافست‌ها هم این کار را انجام دهند. بعضی لحظات تاریخی باید بیشتر ثبت شوند و ماندگار شوند، آن هم با کمک هنر ورشته‌های مختلف هنری. من با بی‌هنری‌ام آن‌قدر نقاشی بکشم، امیدوارم این اثر بیشتر از این ثبت شود. اگر بفهمند، مثلاً این اثر تبدیل به نقاشی دیواری شود، ماندگار خواهد شد.» حالا که صحبت به نقاشی دیواری‌ها رسیده بود، از او پرسیدم که بعد از نقاشی‌های شهدا، پیشنهادی نبوده که این نقاشی هم روی دیوارهای شهر نقاشی شود؟ با خنده گفت: «نه الحمدلله کسی پیشنهاد نداده، البته این کار را حوزه هنری از من خواست و من برای آن‌ها فرستادم.»

بردی متفاوت پس از جنگ

وقتی بحث به حس‌وحال بعد از قهرمانی کشتی‌گیران ایرانی رسید، از او پرسیدیم که آیا این برد بعد از جنگ ۱۲ روزه برایش تفاوتی با پیروزی‌های قبلی ایران داشته است؟ او گفت: «حوزه ورزشی



جنبه سیاسی ندارد و ربطی به میدان جنگی ندارد، ولی برای بازیابی اعتمادبه‌نفس ملی خیلی کمک می‌کنند، یعنی وقتی مردم می‌بینند در عرصه‌های بین‌المللی نفر اول شده‌اند، اعتمادبه‌نفس ممکن است خدشه‌دار شده، ترمیم می‌شود. من هم مثل همه ایران‌ها خیلی خوشحال شدم و ان‌شاءالله این بردها ادامه داشته باشد.» میرفتاح با تأکید روی این موضوع که بعد از جنگ فقط حوزه ورزشی پرافتخار نبود، گفت: «بعد از جنگ فقط حوزه ورزشی پرافتخار نبود. متأسفانه، «قلم در کف دشمن است»، یعنی رسانه‌ها خیلی خوب به این پیروزی‌ها و افتخارات نپرداخته‌اند. بعد از همین جنگ ۱۲ روزه، بچه‌های ایرانی در عرصه‌های مختلف مدال آوردند و این خیلی خوب بود، ولی بازخورد خوبی نداشت. متأسفانه رسانه‌های داخلی و خارجی به آن توجه نکردند. رسانه‌های خارجی که معلوم است رذل و عوضی‌اند؛ اما رسانه‌های داخلی هم کم‌توجهی کردند. این حس برای مردم خوب است؛ شاد می‌شوند، دلشان می‌شود. بیشتر ورزشکاران وقتی مصاحبه می‌کردند، انگیزه و هدفشان

این بود که دل خانواده‌شان، همشهریان‌شان و هم‌وطنانشان شاد شود، ان‌شاءالله خدا دلشان را شاد کند.»



عکاس: نسرتن نادجو | فرهیختگان

نسل‌های مختلف طراحان گرافیک در نمایشگاه «به‌نام ایران» گرد هم آمدند

پوسترها روایتگر ایران شدند

فاطمه شریفی

خبرنگار

عصر جمعه ۲۸ شهریور، خانه فرهنگ و هنر گویا حال و هوایی متفاوت به خود گرفته بود. در فضای گرم و پرشور گالری، جمعی از هنرمندان، پژوهشگران، علاقه‌مندان گرافیک و چهره‌های فرهنگی گرد هم آمدند تا افتتاح نمایشگاهی را جشن بگیرند که خود نامش سرشار از غرور ملی است: «به‌نام ایران». این رویداد هنری با نمایش ۳۵ پوستر از ۳۵ طراح گرافیک معاصر ایران، کوشید تصویری چندصدایی از «ایران» ارائه دهد؛ ایرانی که هم ریشه در تاریخ و فرهنگ دارد، هم در تجربه‌های امروز زیست می‌شود و هم با امید به فردا بازآفرینی می‌گردد. افتتاحیه «به‌نام ایران» صحنه‌ای برای دیدار و گفت‌وگو بود. چهره‌هایی همچون احمد مسجدجامعی، محمد زرویی نصرآباد (مدیرعامل مؤسسه نام)، مصطفی گودرزی، کوروش پارسانژاد، محسن دانی‌نی، محمد روح‌الامین و جمعی دیگر در این مراسم حضور داشتند. حضور پررنگ طراحان، دانشجویان گرافیک و علاقه‌مندان، فضای افتتاحیه را به کارگاهی زنده از تبادل نظر و تجربه بدل کرده بود. بازدیدکنندگان مقابل هر پوستر توقف می‌کردند، درباره رنگ‌ها، فرم‌ها و پیام‌های آثار گفت‌وگو می‌کردند و هر اثر بحث تازه‌ای می‌گشود.

چند نسل در یک قاب

ویژگی شاخص «به‌نام ایران»، هم‌نشینی نسل‌های مختلف طراحان گرافیک

بود. نام‌هایی چون قباد شیوا، ابراهیم حقیقی و حسین خسروجردی که هر یک از ستون‌های هنر گرافیک معاصر ایران‌اند در کنار طراحان جوان‌تری مانند نجمه فامیل‌دشتی، مژده عالی‌پور و امیرحسین میرابی قرار گرفتند. این کنار هم نشستن، صرفاً گردهم‌آیی افراد نبود؛ نمادی بود از پیوستگی تجربه‌ها و انتقال میراثی که نسل‌ها را به هم متصل می‌کند.

ایده و هدف نمایشگاه

امیر عبدالحسینی، کیوریتر نمایشگاه، درباره انگیزه شکل‌گیری این رویداد توضیح داد: «بعد از روزهای حمله و دفاع و شور و هیبتگی مردم، شکوه نام و عظمت ایران برای هنرمندان دوچندان شد. بر آن شدم تا با حمایت مؤسسه فرهنگی هنری نام، از طراحان دعوت کنم تا در ستایش ایران آثاری خلق کنند. پوستر به‌عنوان رسانه‌ای تصویری، می‌تواند پیام را بی‌واسطه به مردم منتقل کند و همگان را مخاطب قرار دهد.»

یاد استادان فقید

نمایشگاه به یاد سه استاد فقید گرافیک ایران مرتضی ممیز، مصطفی اسداللهی و مسعود سپهر برگزار شد. این سه چهره، هر یک در مسیر گرافیک معاصر ایران نقشی بنیادین داشتند؛ از تأسیس رشته‌ها و جریان‌های دانشگاهی گرفته تا تربیت شاگردان و خلق آثاری ماندگار. تقدیم نمایشگاه به نام آنان، یادآوری این حقیقت بود که هنر امروز ایران بر شانه‌های بزرگان دیروز استوار است.

پوسترها چه می‌گویند؟

بازدیدکننده وقتی در سالن گام می‌زند، با دنیایی متنوع از رنگ‌ها، فرم‌ها و نشانه‌ها روبه‌رو می‌شود. در آثار برخی استادان پیشکسوت، مانند قباد شیوا، نشانه‌های سنتی و خطوط هندسی با رنگ‌های آرام و متین ترکیب شده و حسی از تاریخ‌مندی و اصالت ایرانی را منتقل می‌کند.

در پوسترهایی از نسل میانی، مانند مجید عباسی و فرزاد ادیبی، طراحی مدرن‌تر است؛ استفاده از تضاد رنگ‌های تند و خطوط شکسته، تصویری از ایران معاصر و پرجنب‌وجوش را بازآفرینی می‌کند. هنرمندان جوان‌تر، مثل نجمه فامیل‌دشتی و مژده عالی‌پور، به سراغ نمادهای ساده اما خلاقانه رفته‌اند: ترکیب خط و تصویر، یا نشانه‌هایی مینیمال که با کمترین عناصر بیشترین معنا را منتقل می‌کنند.

در یکی از پوسترها، نقش خورشید در پس‌زمینه به شکلی انتزاعی طراحی شده و پیکره‌ای انسانی با دست‌های گشوده رو به نور ایستاده است؛ تصویری از امید و رهایی. در اثری دیگر، پرچم ایران نه به‌عنوان نمادی رسمی بلکه در قالب پارچه‌ای در باد رها شده دیده می‌شود که حس آزادی و حرکت جمعی را القا می‌کند. این تنوع بصری سبب می‌شود هر بازدیدکننده بتواند بخشی از ایران خود را در این قاب‌ها بازشناسد؛ گاه ایران تاریخی، گاه ایران مقاوم و گاه ایران جوان و نوگرا.

جزئیات بصری و طراحی اصلی

یکی از نقاط برجسته نمایشگاه، طراحی نام‌نوشته «به‌نام

ایران» توسط صداقت جبّاری بود. تایپوگرافی او در پوستر اصلی نمایشگاه، ترکیبی از صلابت و زیبایی را به نمایش گذاشت و خود به یکی از عناصر هنری و ماندگار این رویداد بدل شد. پوستر در تاریخ هنر معاصر ایران همواره نقشی فراتر از تبلیغ داشته است. از روزهای انقلاب و دفاع مقدس تا امروز، پوستر بستری بوده برای بازنمایی دغدغه‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی. انتخاب این قالب برای نمایشگاه «به‌نام ایران» یادآور همین کارکرد است: رساندن پیام به زبانی ساده، مستقیم و همه‌فهم. در این نمایشگاه، پوسترها روایت‌هایی فشرده از عشق به وطن، باور به انسجام ملی و امید به آینده‌اند.

فراتر از یک نمایشگاه

«به‌نام ایران» را می‌توان بیش از یک نمایشگاه دانست؛ این رویداد خود نوعی بیانیه تصویری است. بیانیه‌ای که می‌گوید هنر گرافیک در ایران همواره آمادۀ بازآفرینی وحدت ملی است و ظرفیت بالایی برای بازنمایی اقتدار و همبستگی دارد. خانه فرهنگ و هنر گویا تا هشتم مهرماه میزبان این نمایشگاه خواهد بود. برای علاقه‌مندان به گرافیک، این فرصتی است برای دیدن اینکه چگونه هنر می‌تواند با زبان تصویر، «ایران» را بار دیگر در مرکز توجه قرار دهد؛ ایرانی که هم گذشته‌ای پرافتخار دارد و هم آینده‌ای امیدبخش.

